

ترجمه مکالمات مجموعه آموزشی English Today

DVD 5

1. Bring me back to life...

جک : صبح بخیر آلیس. بلند شو!

آلیس : صبح بخیر جک. لطفاً یه فنجان قهوه بهم بده... من و به زندگی برگردون... من هنوز خوابم.

جک : بفرما. خب، امروز چیکار می کنی؟

آلیس : خب، اول یه دوش می گیرم و بعد از اون قرار روزانم رو با "از ستاره‌ها بپرس" دارم....

جک : پرسیدن از چی؟

آلیس : آو، ازش اطلاع نداری؟ (نمی شناسیش؟)

جک : متأسفم نه!

آلیس : طالع نماست من هر روز صبح از رادیو گوشش می دم. فوق العادس، من نمی تونم روزم رو بدون اون شروع کنم.

جک : صبح چطور می تونم بدون نظر (مصلحت، اطلاع)¹ "از ستاره‌ها بپرس" بیرون برم...؟!

¹ advice

آلیس : جک مسخره نکن این شوخی نیست: کل زندگی‌مون توسط سیاره‌ها اداره می‌شه. راستی... تو امروز چیکاره‌ای؟

جک : خب... مثل هر روز به سر کار می‌رم و... امروز سه‌شنبه‌س، نیست؟ باید به سالن کاراته برم.

آلیس : واو! عصر کاری برا انجام دادن داری؟

جک : نه، هیچ برنامه‌ای ندارم.

آلیس : خب، شارون، آن و من میریم سینما. شاید پیتر هم بیاد. دوست داری بیای؟

جک : جالبه. چه فیلمی؟

آلیس : ما "دیدار با خون‌آشام" می‌بینیم.

آن : اون فیلم نه بچه‌ها. من از فیلم‌های ترسناک متنفرم. چرا نریم و آخرین فیلم جولیا رابرت ببینیم؟

جک و **آلیس** : آو بیخیال آن.

آلیس : ما دیگه به داستان عاشقانه نیاز نداریم... ما قبلاً داستان عاشقانه رو تو آپارتمان بغل دستمون داشتیم... منظورم پیتر و شارونه.

آن : باشه حق با شماست! پس بریم "دیدار با خون‌آشام" ببینیم.

جک : خب، فکر کنم ترجیح میدم خونه بمونم. الان باید برم سر کار... بعداً میبینمتون.

آن : همه چی روبه راهه جک؟

جک : آره چطور؟ دیره، همین ... بای.

2. Have you got a moment, Peter?

شارون : پیترو وقت داری؟ یه مشکل با کامپیوترم دارم. (مشکلی برا کامپیوترم پیش اومده)

پیترو : آو، خیلی درباره کامپیوترها نمیدونم...و دارم میرم بیرون... تو تئاتر منتظرم هستن.

شارون : همیشه مشغولی، درسته^۱؟

پیترو : اوکی شارون، سخت نگیر! باید ببینمش؟

شارون : ممنون پیترو، تو یه قلب بزرگ داری!

پیترو : قبل از تشکر از من بذار ببینیم میتونم کمک کنم.

شارون : بسیار خب... من نمی تونم از این برنامه استفاده کنم. من هر روز ازش استفاده می کنم و امروز باز نمیشه.

پیترو : امم... چرا کامپیوتر رو یه خاموش روشن نمی کنی؟

شارون : اوکی پیترو، واقعا نظر خوبیه! تو یه نابغه ای! بدون تو چطور می توانم اینو انجام بدم؟

پیترو : میدونم عزیزم! روی چی کار می کنی؟

شارون : دارم دوره تحصیلاتم رو می نویسم آخه می خوام یه شغل جدید پیدا کنم... گوش کن پیترو! نمیدونم چطور بنویسمش... می تونی کمک کنی؟ خواهش می کنم....

پیترو : خیلی ببخشید شارون! عجله دارم... وقت ندارم! دیرم شده. منتظرم هستن!

شارون : طبق معمول خیلی مهربون! آن، آلیس و من غروب میریم سینما. میخوای بیای؟

^۱ کلمه eh واژه ای که معمولاً کانادایی ها از آن استفاده می کنند و معنای right را می دهد.

پیتر : دوست دارم اما نمیتونم. باید...

شارون : بری تئاتر، بله، میدونم! تو همیشه چیز دیگه‌ای برا انجام دادن داری!

پیتر : بیخیال شارون! مشکل چیه؟ شاید به حرفه من حسودیت میشه؟

شارون : آو پیتر! من فقط خستم که همیشه دومم!

3. Fortunately I've got my map!

شارون : سلام آن. کارخونه؟ (خونه‌داری)

آن : آره، بالاخره...

شارون : میتونم سوالی ازت بپرسم؟

آن : حتما. تو و پیتتر چطورید؟

شارون : خوبیم ممنون. گوش کن، میخوام به اون کتابفروشی برم؟ یادت میاد؟

آن : آو بله. اون فروشگاه با خیلی از کتاب‌های عکسبرداری (کتابفروشی که کلی کتاب عکسبرداری داشت)؟

شارون : آره...

آن : ... و کتاب‌های هیجان‌انگیز

شارون : آره...

آن : و با میزهای قهوه قرمز رنگ و گل‌های روی پنجره‌ها؟

شارون : آره...

آن : جایکه می‌تونم بشینی و یه کاکائو داغ خوشمزه بنوشی؟

شارون : درسته آن، همون!

آن : خواننده لندن (اسم فروشگاه). جای فوق‌العاده‌ایه.

شارون : بله. چطور میتونم اونجا برم؟ دوره؟

آن : میتونی پیاده اونجا بری. ده دقیقه فاصله داره.

شارون : عالیه!

آن : آو، بسیار خب. بذار ببینم... از در خارج می‌شی و میری به چپ.

شارون : آسونه. (به اندازه کافی آسونه)!

آن : مستقیم میری، تا بعد از چراغ قرمز.

شارون : بسیار خب، مستقیم میرم تا بعد از چراغ قرمز.

آن : می‌پیچی به راست تو خیابون^۱ جونى.

شارون : خیابون جونى.

آن : خیابون جونى میگیری میری (ادامه میدی) تا به انتهای خیابون برسی. و بعد میری به راست به طرف خیابون می.

شارون : به لحظه. خیابون می بیچم به چپ؟

آن : نه، نه، نه. بیچ به راست به طرف خیابون می، و فروشگاه کتاب...

جک : سلام شارون. شما دخترا درباره چی حرف می‌زنین؟

^۱ تفاوت street و Avenue و Lane:

Avenue به خیابان اصلی و عریض اطلاق میشه هر دو طرف آن درخت کاری باشد.

Street به طور کلی به هر خیابانی گفته می‌شود.

Lane: به خیابان های باریکتر اطلاق می‌شود میتواند معنای کوچه داشته باشد و بعضاً خیابانهای آسفالت نشده و شنی هستند.

آن : دارم مسیر خواننده لندنی (اسم فروشگاه) رو به شارون میدم. خب، گردش به راست به سمت خیابون می، و فروشگاه کتاب سمت چپ، مغازه دومه، بغل قصاب.

جک : نه آن! شارون، فروشگاه کتاب سمت راسته، بعد از موزه، و بین بانک و داروساز (شاید اینجا منظور داروخانه باشه).

آن : نه جک! اشتباه می کنی! فروشگاه کتاب ...

شارون : باشه باشه بچه‌ها، آروم باشید. خودتون اذیت نکنید! من نقشم رو دارم.

جک : شارون، میتونم باهات پیام... اگه اشکالی نداشته باشه (اگه از نظر تو اشکالی نداشته باشه)....

شارون : عالیه! خیلی لطف می کنی (این نهایت لطف شماست - در حالت محترمانه تر!!!) جک!

آن : جک.... کارخونه! یادته؟

4. You're hopeless with computers

جک : سلام آلیس، چیکار می کنی؟ خیال نداری تو کارخونه یه کمکی به ما کنی؟

آلیس : نمی بینی؟ دارم کامپیوتر تمیز می کنم!

جک : میبینم ... چرا کامپیوتر روشنه؟

آلیس : یه لحظه... نمیفهمم چطور با این کامپیوتر به اینترنت متصل بشم. می تونی کمک کنی؟

جک : باشه، کار یه دقیقه س. (یه دقیقه زمان می بره).

آلیس : ممنون جک.

جک : روی اون آیکون کلیک کن.

آلیس : کدوم آیکون؟

جک : همون علامت روی صفحه.

آلیس : منظورت این تصویر تلفنه؟

جک : بله، روش کلیک کن.

آلیس : الان چی؟

جک : نام کاربری و رمز تو وارد کن.

آلیس : بسیار خب.

جک : و روی اون دکمه کلیک کن.

آلیس : کلیک روی دکمه...

جک : ... و الان داری به نت وصل میشی!

آلیس : آسونه.

جک : خیلی ساده‌س آلیس. تو کامپیوتر همیشه روت حساب باز کرد (تو با کامپیترها آشنا نیستی) (البته کلمه hopeless معنای "نامید" می‌ده و تو دیکشنری‌ها و اینترنت جستجو کردم معنای دیگه‌ای پیدا نکردم. معنای این جمله رو حدسی گفتم و شاید معنای دیگه‌ای بده) و همچنین تو کارخونه! زودباش آلیس الان وقته تمیز کردنه این وضع آشفته‌س^۱.

5. You're too curious!

^۱ mess

آلیس : جک، دیروز عصر کجا بودی؟

جک : چرا؟

آن : مری یه پارٹی فوق العاده داشت!

جک : واقعا؟ دعوت نشده بودم!

آلیس : نمیتونم باور کنم. همه دعوت بودن.

جک : مطمئنم، دعوت نبودم... به هر حال دیروز کار داشتم (مشغول بودم)...

آن : آو! جلسه‌ای با بعضی از مشتری‌ها داشتی؟

جک : نه نداشتم!

آن : خب... چی؟ کجا بودی؟

جک : تو میخانه شیر قرمز (نام مکان) با رابرت بودم.

آن : امکان نداره... رابرت تو مهمونی بود!

جک : ای وای! من همیشه اونارو باهم قاطی¹ می‌کنم... با چارلز بودم...

آلیس : چارلز هم تو مهمونی بود! زود باش جک، با کی بودی؟

جک : آلیس خیلی کنجکاوی (فضولی)! باشه باشه... با یه دختر بودم...

آلیس : آووو...؟

¹ Mixed up

جک : و ... چی؟

آلیس : خب اسمش چیه؟ میشناسیمش؟ چندسالشه؟ ...

جک : بسه آلیس! سرت به کار خودت باشه!

آلیس : باشه باشه! نمی‌خوای به ما بگی ها؟ بسیار خب، من راز دوست دارم... باعث هیجان تو زندگی میشه!

خب، بیاید موضوع عوض کنیم! پیتر، دیروز غروب کجا بودی؟ چرا تو پارتی نبودی؟

پیتر : تئاتر بودم (کوشتمون با این تئاترش!!!) خودم برا اجرا آماده می‌کردم...

آن : و تو شارون؟ کجا بودی؟

شارون : من؟ خونه بودم و فیلم می‌دیدم.

آلیس : چه فیلمی؟ (one برمیگرده به فیلم) (معنای تحت الفظی میشه “کدومش”)

شارون : ام... آخرین فیلم نیکول کیدمن... اسمش چی بود؟ آها، Moulin Rouge (نام فیلم – محصول 2002

که دو جایزه اسکار برد).

آلیس : واقعاً؟ عجیبه... من یادمه... اینجا! بین، این فیلم امروز از TV پخش میشه!

شارون : واقعاً؟ آو! تلویزیون همیشه چیز تکراری نشون میده... آو، بلند نشین، در باز میکنم. (این کلمه get هزار

و یک معنی میتونه داشته باشه و با توجه به جمله باید معنانش کرد!)

6. Fame, money and no time for family

شارون : کارت پستالی برای توئه آلیس.

آلیس : واسه من؟ آو، از طرف پدرمه. هفته پیش باهاما^۱ بوده.

پیتر : واقعا؟ من تابستون سال قبل باهاما بودم.

شارون : فقط تو؟

پیتر : وای، عذر میخوام شارون. ما تابستون گذشته باهاما بودیم. آفتابی و گرم بود. هوایی بی نظیر برای شنا و

استراحت! فوق العاده بود!

شارون : فوق العاده، بله، فوق العاده...

جک : مطمئنم عالی بوده!

آن : من تعطیلات تو زمستون ترجیح میدم. تابستون خیلی گرمه. دوست دارم بزنم به کوه و اسکی برم.

جک : آخرین تعطیلاتی که رفتم دو سال پیش بود!

آن : دو سال پیش؟

جک : آره، خیلی وقت پیش بود. خیلی زود به تعطیلات دیگه‌ای نیاز دارم! راستی، پدرت برای تعطیلات باهاما

بود آلیس؟

آلیس : نه، برا تعطیلات نبود. اونجا رو یه نمایش جدید کار می‌کنه.

آن : کارگردانی چقدر میتونه جذاب باشه! شهرت، پول، و کلی مسافرت به دور دنیا!

^۱کشوری انگلیسی زبان که شامل بیش از ۳۰۰۰ جزیره در اقیانوس اطلس واقع در شرق ایالات فلوریدا است.

آلیس : و هیچ زمانی برای خانواده! به جز چند تلفن، کارت پستال و کلی سوءتفاهم...

جک : چرا الان بهش زنگ نمی‌زنی؟

آلیس : فکر نکنم فکر خوبی باشه!

آن : چرا؟ آخرین تماستون کی بود؟

آلیس : سه هفته پیش.

جک : زمان زیادیه! بجنب آلیس! بهش زنگ بزن! مطمئنم از شنیدن صدات خوشحال میشه!

آلیس : خب، شاید حق با تو باشه! باشه، بهش زنگ می‌زنم! ممنون جک، منظورم برای توصیه‌ای (مشورت،

نصیحت) که کردی!

The generation gap

اریک : عصر بخیر و به برنامه این هفته “بیاید صحبت کنیم” خوش آمدین. بحث شنبه با مفسرانمون تام و مری.

مری : عصر بخیر اریک.

تام : عصر بخیر.

اریک : خب، امروز عصر خوبه درباره تفاوت‌های بین نسل‌ها صحبت کنیم. تام در این باره نظرت چیه؟ (در باره این موضوع چه فکری می‌کنی؟)

تام : فکر می‌کنم که در طول 50 سال گذشته سبک زندگی خیلی تغییر کرده، خیلی پیشرفت داشته، فناوری-های جدید اینجا به کمک اومدن، بهداشت و درمان¹ در نظر بگیرین، امروزه خیلی عالیه، به کمک تلویزیون و اینترنت مردم درباره جهان و اتفاقی که می‌افته صحبت می‌کنن.

اریک : پس پیشرفت زیاد (پس پیشرفت زیاد مد نظرت)، فکر میکنی زندگی امروز آسونه؟

تام : بنظرم همینطوره. برای همه فرصتهای زیادی فراهمه (وجود داره). اجازه بدین مسافرت مثال بزنینم. در گذشته مسافرت زیاد غیرممکن بود. امروز می‌تونیم به خیلی از شهرهای اروپا سفر کنیم و خیلی ارزونه.

مری : عذر می‌خوام. من باهات موافق نیستم تام! منظورم اینه که درسته که بسیاری از چیزها الان آسونه. اما خیلی چیزها هست که در موردشون نگرانی وجود داره و استرس و فشار زیادی وجود داره. در گذشته زندگی آسون بود! همش حول خانواده و ارزش‌های خانواده می‌چرخید.

اریک : فکر می‌کنی که امروزه مردم درباره چگونه زندگی رو زندگی کردن به اشتباه افتادن؟

¹ health care

مری : دقیقاً همون چیزی که من منظورمه! الان مردم وقتی ازدواج میکنند که 30 یا 35 سالشونه، وقتیکه مادر بزرگم جوان بود ازدواج و تشکیل خانواده در جوانی متداول و معمول بود.

اریک : خب... امروز همه چیز فرق کرده؛ منظورم اینه که الان خانوما کار میکنند! 50 سال پیش تنها اقلیتی از خانوما کار می کردن. به نظرم این مورد برای آزادی زنان مهمه.

تام : اریک باهات موافقم. امروزه زنان نقش خود را ایفا می کنند (در معنای این جمله شک دارم، معنای کلمه fulfill: انجام دادن ، تکمیل کردن ، تمام کردن ، برآوردن ، واقعیت دادن!) آنها در جامعه نقش مهمی بازی می کنند.

مری : بله اما برای خانوما آسون نیست؛ آنها زمان کمتری برای خانواده، بچه ها و خانه داری دارن!

تام : مطمئن نیستم مادر بزرگم موافق باشه! زندگی برای اون سخت بود! هیچ دستگاه شستشویی نبود، ماشین های ظرفشویی یا جارو برقی! او دستگاه شستشو، ماشین ظرفشویی و جاروبرقی بود... و بعد از اون همه کار هیچی برا انجام دادن نداشت، اون تمام وقت رو تو خونه می موند! امروزه مردم سه یا چهار مرتبه در هفته رو به میخانه، سینما یا به دیسکو میرن؛ مادر بزرگای من همیشه خونه بودن!

اریک : واو! زندگی واقعاً تغییر کرده! طبق گفته تام زندگی در گذشته سخت بوده، الان همه چیز آسونه. مری مخالفه. او فکر می کنه که زندگی امروز مشکله و مردم کلی دلواپسی، نگرانی و استرس دارن! شما نظرتون چیه؟
خب زمان خداحافظی با مفسرانمونه.

مری : بای

تام : بای

Travel: Around the world

لوسی : عصر بخیر و به قسمت این هفته “برنامه مسافرت” خوش اومدین، برنامه‌ای در مورد هر چیزی که در مسافرت و تعطیلات انجام میشه. در استودیو به همراه من، مثل همیشه کارشناس مسافرت ما کریستین اوتنگ حضور دارن.

کریستین : سلام لوسی.

لوسی : خب، تابستون نزدیکه و ... تعطیلات تابستونه به همچین! خب، پیشنهادی برای تعطیلات داری؟

کریستین : خب بذار ببینم... از تعطیلات متداولتون خسته هستین؟ از سواحل یا سفر به کوه‌ها خسته شدید؟ دلتون میخواد به موزه‌ها، تورهای شهری و خرید “نه” بگید؟ خب چرا برای یه چیز جدید و هیجان‌انگیز تلاش نمی‌کنین؟

لوسی : دقیقاً منظورت چیه؟

کریستین : نظرتون در باره یه تعطیلات برای جستجو ارواح¹ در قلعه‌ای در بریتانیای کبیر چیه؟

لوسی : دنبال ارواح گشتن در یک قلعه؟ این مطمئناً متفاوت از به ساحل رفته²! به نظر هیجان‌انگیزه!

کریستین : هیجان‌انگیزه! چیزی کاملاً متفاوت اگه ماجراجویی رو دوست داشته باشین.

لوسی : امممم... اما چطور اون کار انجام دادی؟ تمام زمان به دنبال ارواح گشتی؟

کریستین : نه، نه همه وقت! یجورایی شبیه یه تعطیلات عادیه. صبح یه صبحونه انگلیسی میزنی، بعدش می‌تونن قدم بزنی یا نگاهی به شهرهای محلی بندازی. به عبارت دیگه، شما چیزایی رو که همیشه هنگام رفتن به یه کشور خارجی انجام میدی رو انجام میدی. اما سرگرمی از غروب شروع میشه! شام میخوری و بعدش گشتن

¹ ghosts

² کلمه lie (در حالت استمراری lying) به معنای استراحت کردن - قرار گرفتن - دراز کشیدن (دروغ گفتن هم معنی میده)

برای ارواح شروع میشه! با کمک یک یا دو تن از 'کارشناسان روح' شما کل قلعه شب زده (جنزده - نفرین شده) رو تا دیروقت (نیمه شب) میگردی.

لوسی : آو... به نظر ترسناک میاد!

کریستین : ترسناکه، صداها عجیب و غریب، باز و بسته شدن خود به خودی درها و پنجره‌ها... بله واقعاً ترسناکه و همچنین هیجان‌انگیز! بهم بگو لوسی، به ارواح اعتقاد داری؟

لوسی : بله دارم... اما خیلی شجاع نیستم، فکر نکنم مایل باشم همچین مکانی رو بازدید کنم، بخصوص در شب! تو بریتانیا کبیر قلعه‌های نفرین شده وجود داره؟

کریستین : بله هست، بخصوص تو اسکاتلند! خیلی از قلعه‌ها در اسکاتلند روح دارن. داستان‌های سحرآمیزی از ارواح وجود داره، کتاب‌های بی‌شماری درباره قلعه‌های جنزده موجوده. چرا یکیشون رو قبل از دیدن اسکاتلند نمی‌خونی؟

لوسی : متوجهم... گذروندن تعطیلات با گشتن به دنبال ارواح. شبی در یک قلعه جنزده مطمئناً تجربه‌ای بیاد ماندنی خواهد بود.

کریستین : مطمئناً همینطور خواهد بود! و اگه بخواید حتی روح‌های بیشتری ببینید، قبل از رفتن به خونه یک "قدم زدن با روح" رو امتحان کنین... از مکان‌های معروف لندن برای اتفاقات غیرمعمول و عجیب و غریب دیدن کنین!

لوسی : کریستین این پیشنهادات مطمئناً یک ایده جالب برای تعطیلات به شکلی متفاوت است! خب، اگه شما درباره ارواح کنجکاوی و ماجراجویی دوست دارین، این میتونه تنها مکان تفریحی برای تعطیلات شما باشه. ممنون کریستین برای این نظر تعطیلات غیرمعمول!

کریستین : خواهش، بای.